

دو فصلنامه تفسیر پژوهی  
سال نهم، شماره پانزدهم  
بهار و تابستان ۱۴۰۰  
صفحات ۱۹۰-۱۷۱

## کاربرد علم مناسبت در تفسیر سوره‌های سوگند دار قران کریم\*

محسن کریمی\*\*

### چکیده

یکی از مواضعی که در تفسیر قران کریم مورد اختلاف شدیدی واقع شده و دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارضی در آن مطرح شده است، آیاتی است که در آنها به برخی پدیده‌های زمینی و آسمانی سوگند یاد شده است، که لازم است برای رفع ابهام از آنها قاعده و روشی اصولی پیشنهاد شود و بر اساس آنها به تعیین یا ترجیح برخی احتمالات پرداخته شود. بر این اساس لزوم وجود تناسب بین قسم و جواب آن و یافتن یک محور مشترک بین مجموعه قسم‌ها (در سوره‌هایی که دارای چندین قسم متوالی هستند) می‌تواند بسیار به فهم صحیح این آیات کمک کند. همچنین دقت در هدف کلی سوره و لزوم هماهنگی قسم‌ها و جواب آنها با این هدف کلی می‌تواند ما را در این راه یاری دهد. این مقاله با روش تحلیلی - انتقادی قاعده پیشنهادی خود را در نه سوره از سوره‌های سوگند دار قران کریم به مرحله اجرا در آورده است.

کلیدواژه‌ها: مناسبت، سوگند، جواب سوگند، تفسیر.

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

## مقدمه

از دیر باز مناسبت بین آیات قران کریم به عنوان اصلی از اصول زیبایی بیان مطرح بوده است. اصطلاح تناسب دلالت بر حسن ارتباط بین اجزاء و عناصر مقطعی از کلام دارد تا جایی که علمای بیان آن را شرط بلاغت کلام می‌دانند. زرکشی در «البرهان فی علوم القران» می‌گوید: «بدان که علم مناسبت علم شریفی است که عقل‌ها به واسطه آن حفظ می‌شود و ارزش‌گوینده با آن معلوم می‌شود و به همین خاطر می‌گویند که مناسبت علم معقولی است که وقتی بر عقل‌ها عرضه شود آن را می‌پذیرند. و فایده آن این است که باعث می‌شود اجزای کلام به یکدیگر مرتبط شوند و مانند ساختمان محکمی باشند.» (زرکشی، ۱۹۷۷م، ص ۳۵). ابوبکر باقلانی نیز در این مورد می‌گوید: «در آیه آیه و کلمه کلمه قران دقت کن. آیا نظم بدیع و چینش عجیب آن را می‌بینی؟ هر کلمه‌ای اگر به تنهایی در نظر گرفته شود در غایت جمال است چه رسد به این که در کنار کلمات دیگر قرار گیرد.» (باقلانی، ۱۹۸۱م، ص ۱۹۰). سیوطی نیز در «الاتقان فی علوم القران»، علم مناسبت را فنی بسیار ارزنده معرفی کرده است و از قول فخر رازی نقل می‌کند که «هر کس در لطائف نظم و بدائع ترتیب این سوره (سوره بقره) تأمل کند، خواهد دانست که قران همان‌طور که از جهت فصاحت الفاظ و شرافت معانی‌اش معجزه است، همچنین به سبب نظم و ترتیب آیاتش هم اعجاز دارد.» (سیوطی، ج ۲، ص ۳۴۲)

یکی از اقسام مناسبت، تناسب در سوگندهای قران کریم است. در ارتباط با این مطلب کتب و مقالات زیادی نوشته شده است و افراد زیادی سعی کرده‌اند تناسب موجود در سوگندهای قران را آشکار کنند مانند: عائشه بنت الشاطی در دو کتاب «التفسیر البیانی للقران الکریم» (بنت الشاطی، ۱۴۱۹ق) و الاعجاز البیانی (بنت الشاطی، ترجمه حسین صابری، ۱۳۹۳ش) و آیت الله جعفر سبحانی در «الاقسام فی القران» (سبحانی، ۱۴۲۰ق)، آیت الله مکارم شیرازی در «سوگندهای پربار قران» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش)، همچنین مقالات

«بلاغة القسم فى القران الکریم» (عبد الغنى ايروانى زاده و على محمد رضایى، بحوث فى اللغة العربیة و آدابها)؛ «بازخوانی معناشناسی سوگندها در سوره فجر با محتوای آن» (مرضیه السادات کدخدایی و محسن صمدانیان، دوفصلنامه علمی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن پاییز و زمستان ۱۳۹۸)؛ مناسبات درونی و بین آیه‌ای در سه سوره سوگند دار قران (حرى، حسنا، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث - سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۱).

هر چند این تلاش‌ها در جای خود ارزنده و مفید است، اما من مشاهده نکردم که کسی مستقلاً کاربرد تناسب در قسم‌ها را در تفسیر قران بررسی کرده باشد و نقش آنها را در تعیین یا ترجیح احتمالات تفسیری تبیین کرده باشد. لذا نگارنده قصد دارد با روش کتابخانه‌ای و با شیوه تحلیلی - انتقادی این مساله را مورد بررسی قرار دهد.

## انواع تناسب در سوگندهای قرآن

### ۱- تناسب بین امور مقسم علیه

بلاغت قران ایجاب می‌کند که بین سوگندهایی که در یک سوره می‌آیند تناسب وجود داشته باشد و با یکدیگر ارتباط داشته باشند و وجه جامعی بین همه آنها باشد. علامه طباطبایی در تفسیر سوره بلد در این رابطه می‌نویسد: «لازم است در این جا نوعی تناسب و ارتباط بین این امور که به آنها سوگند یاد شده است وجود داشته باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۴۱۹). آیت الله جعفر سبحانی نیز با پذیرش چنین تناسبی، هنگام تفسیر دو واژه «تین و زیتون» می‌نویسد: «در این جا تفسیر دیگری هم هست و آن این که مقصود از «تین» کوهی باشد که دمشق بر آن واقع است و «زیتون» کوهی که بیت المقدس بر آن واقع است. و این تفسیر هر چند از ظاهر آیه بعید است اما آن چه آن را تقویت می‌کند قسم‌های سوم و چهارم سوره یعنی «طور و بلد امین» است که در این صورت بین این اقسام چهار گانه ارتباط واضحی وجود دارد» (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۷)

## ۲- تناسب و ارتباط بین مقسم به و مقسم علیه

شرط بلاغت قران کریم این است که بین قسم‌ها و جواب آنها ارتباط وجود داشته باشد. با مراجعه به برخی سوره‌های قران این ارتباط را می‌توان به وضوح دید مانند سوره شمس و لیل. هرچند در برخی دیگر از سوره‌ها تناسب به این وضوح نیست و نیازمند تامل و دقت بیشتری است. سیوطی در تناسب سوره ضحی می‌گوید: «خداوند در این سوره به دو آیه از بزرگ‌ترین آیاتش سوگند خورده است ... در مطابقت بین این قسم‌ها با جواب که نور وحی است و بعد از مدتی درنگ دوباره به او روی می‌آورد تامل کن.» (سیوطی ۱۳۵۸ ق، ص ۵۱). «عائشه بنت الشاطی» قسم را یک نوع تصویرپردازی برای جلب توجه مخاطب و توضیح مفاهیم معنوی می‌داند و در این مورد می‌گوید: «آن چه من پس از تامل فراوان در سیاق آیاتی که با «و» قسم آغاز شده به اطمینان دریافتم این است که این «و» از معنای اولیه و لغوی خود که حکایت از عظمت مقسم به دارد خارج شده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته است و آن عبارت است از: جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک برای انسان که هیچ جای جدل و شک در آن نیست تا مقدمه‌ای بشود برای بیان مسائل معنوی که در آنها جای شک و جدل هست.» (بنت الشاطی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲۶). او قسم‌های تعدادی از سوره‌ها را با همین رویکرد بررسی نموده و در آنها بسیار موفق ظاهر شده است. علامه طباطبایی نیز در تفسیر «المیزان» به این ارتباط اشاره کرده است، ایشان برخی قسم‌ها را نوعی حجت و استدلال بر مضمون جواب می‌داند. به عنوان نمونه ایشان در تفسیر سوره «مرسلات» می‌گوید: «یکی از لطائف فن بیان در این آیات شش گانه این است که علاوه بر این که سوگند در آن خبری را که در جواب است تاکید می‌کند متضمن حجت بر مضمون جواب نیز هست و می‌فهماند به چه دلیل جزای موعود واقع شدنی است ..... و خواننده عزیز اگر در آیاتی که خداوند در آنها سوگند یاد کرده دقت بفرماید خواهد دید که خود آن سوگندها حجت و برهانی است که بر حقانیت جواب قسم دلالت دارد»

(طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۳۷). آیت الله جعفر سبحانی نیز کتاب خود «الاقسام فی القرآن» را بر همین اساس نوشته است و تلاش زیادی نموده است تا ارتباط بین قسم و جواب آن را بر اساس تفسیرهای مختلف از آیات تبیین کند. او در مقدمه این کتاب می‌گوید «نکته قابل اشاره این است که اکثر مفسران هنگام بحث درباره قسم‌های قرآن تلاش خود را در بیان اسرار و رموز مقسم متمرکز کرده‌اند و از ارتباط و صله بین مقسم و مقسم علیه غفلت کرده‌اند ..... چرا در هر قسم به امور خاصی سوگند یاد شده و به امور دیگر یاد نشده است؟» (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲)

یک مراجعه اجمالی به تفاسیر نشان می‌دهد که گذشتگان تا چه حد در تفسیر آیات و سوره‌های دارای قسم اختلاف کرده‌اند. انبوه دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارض در هر آیه گویای این اختلاف عظیم است.

### روش رفع اختلاف در تفسیر آیات دارای قسم

توجه به این دو نوع تناسب می‌تواند ما را در فهم بهتر آیه و رفع اختلاف در تفسیر آنها کمک کند. علاوه بر این دو نوع تناسب، نکته دیگری که می‌تواند ما را در فهم تفسیر صحیح از این آیات کمک کند، توجه به هدف کلی سوره و رابطه بین مضمون سوره با جواب قسم است. با تامل در سوره‌هایی که با قسم شروع می‌شود می‌توان محتوای آنها را به سه قسمت تقسیم کرد: ۱- قسم ۲- جواب قسم ۳- توضیح و تبیین رابطه بین قسم و جواب؛ در حقیقت آیاتی که پس از جواب قسم قرار می‌گیرد تبیین و توضیح رابطه بین قسم و جواب آن است. توجه به این مطلب می‌تواند ما را در کشف رابطه بین قسم و جواب آن کمک کند. به عنوان مثال در سوره لیل: قسم‌ها عبارتند از: شب هنگامی که تاریکی‌اش را بگستراند، روز هنگامی که نورش را بگستراند، و کسی که دو جنس مرد و زن را آفرید و جواب قسم عبارت است از مختلف بودن تلاش‌های آدمیان در زندگی. از این قسمت به بعد تبیین تفاوت بین تلاش‌های آدمیان در زندگی و نتایج متفاوت آنها است که یکی انفاق

می‌کند و به فضل خدا امیدوار است و نتیجه کار او بهشت است و دیگری در نقطه مقابل او بخل می‌ورزد و قیامت را انکار می‌کند و نتیجه آن دوزخ است.

می‌توان در سوره‌های دارای قسم برای یافتن تفسیر صحیح از مقسم علیه‌ها، تفاسیر مختلفی که از آنها ارائه شده است را بر این سه نکته عرضه کرد و تفسیر صحیح و یا نزدیک به واقع را از بین آنها انتخاب کرد:

۱- وجود ارتباط و تناسب بین مقسم به و مقسم علیه  
 ۲- وجود تناسب و وجه جامع بین همه مقسم علیه‌ها در سوره‌هایی که دارای چندین قسم متوالی هستند.

۳- توجه به هدف سوره و رابطه بین مضمون سوره با جواب قسم  
 ما بحث کاربرد تناسب قسم‌ها در تفسیر را در سه بخش جداگانه انجام می‌دهیم و برای هر کدام شواهدی ارائه می‌دهیم.

بخش اول: کاربرد تناسب بین مقسم علیه و مقسم به در تفسیر

بخش دوم: کاربرد ارتباط بین مقسم علیه‌ها در تفسیر

بخش سوم: کاربرد هر دو تناسب با هم در تفسیر

## ۱- کاربرد تناسب بین مقسم علیه و مقسم به در تفسیر

### ۱-۱- تفسیر «حُبک» در سوره ذاریات

در این جا قسم عبارت است از: آسمان دارای «حُبک»: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» و جواب قسم سخنان و اعتقادات متناقض: «انکم لفی قول مختلف»

تفسیرهای مختلفی که از «حُبک» ارائه شده است عبارتند از: حسن و زینت (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۳۹)؛ خلقت عادلانه (همان)؛ خطوط و راه‌هایی که هنگام وزش باد در آب پیدا می‌شود. (همان) و قول مختلف به معنای سخنان متناقضی است که قسمت‌های مختلف آن با یکدیگر هماهنگ نباشد و یکدیگر را تکذیب کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸،

ص ۲۵۰) لذا می‌توان گفت که جمله «انْكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» اشاره به تناقض گویی‌های مشرکان نسبت به قران دارد. آنها قران را سحر (انعام: ۷)، کهنات (حاقة: ۴۲)، افسانه‌های پیشینیان (قلم: ۱۵)، دروغ‌های بافته شده (یونس: ۳۷)، سخنان جنون‌آمیز (قلم: ۲)، سخنان یک فرد عادی از بشر (نحل: ۱۰۳) خواندند.

تنها در صورت پذیرش تفسیر سوم (خطوط و راه‌ها) در کلمه «حُبُك» است که بین قسم و جواب آن ارتباط مستحکمی برقرار می‌شود. چون در این صورت سوگند «آسمان دارای حُبُك» توجه انسان‌ها را به خطوط و اشکال مختلفی که در مجموعه‌های ستارگان یا ابرهای آسمان وجود دارد و هر کدام با دیگری تفاوت دارد جلب می‌کند و از این تصویرسازی برای تبیین اختلاف و تناقض در سخنان مشرکین نسبت به قران استفاده می‌کند. به همین خاطر تقریباً اطمینان حاصل می‌شود که «حُبُك» به معنای راه‌ها و خطوط مختلف موجود در آسمان است و معنای اول و دوم در این جا مقصود نیست.

#### ۱-۲- تفسیر «عصر» در سوره عصر

قسم در این سوره عبارت است از «عصر» و جواب قسم در معرض خسران بودن همه انسان‌ها است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»

از کلمه «عصر» تفسیرهای مختلفی ارائه شده است: نماز عصر (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۳۶)؛ وقت عصر در مقابل صبح (همان)؛ شب و روز (عصران) (همان)؛ دهر و روزگار (همان)؛ عصر ظهور مهدی موعود (نور الثقلین، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۶۶)؛ عصر ظهور پیامبر اسلام که عصر غلبه حق بر باطل است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۶۰۸)

«خُسْران» به معنای نقص در اصل سرمایه است (همان) بنابر این مناسب به نظر می‌رسد که منظور از عصر چیزی باشد که با این معنا تناسب داشته باشد، از بین معانی گفته شده، «دهر و روزگار» (تاریخ بشر و عمر آدمی) بیشترین تناسب را با آن دارد؛ زیرا بهترین سرمایه‌ای که انسان دارد عمر اوست که به سرعت در حال گذراست. خداوند در ابتدای این

سوره با سوگند به عمر آدمی و تاریخ بشریت توجه انسان را به این سرمایه عظیم جلب می‌کند و این مفهوم را به او منتقل می‌کند که باید به جای عمر رفته ایمان و عمل صالح را جایگزین کند و گرنه در معرض خسروانی بزرگ است.

### ۱-۳- تفسیر «تین و زیتون» در سوره تین

در این سوره به «تین» و «زیتون» و «طور سینین» و «بلد امین» سوگند یاد شده است. مقصود از «طور سینین» کوهی است که خداوند با حضرت موسی (ع) سخن گفته و «بلد امین» مکه است و در مورد آن ابهامی وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۵۳۸). اما از تین و زیتون دو تفسیر ارائه شده است:

یک - همان دو میوه معروف (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۱۰)

دو - «تین» کوهستانی است که دمشق بر آن واقع است و «زیتون» کوهستانی که بیت المقدس بر آن واقع است و اطلاق نام این دو میوه شاید برای این بوده که این دو میوه در این منطقه می‌روید و بسیاری از انبیاء هم از این دو نقطه مبعوث شده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۷۳)

جواب قسم خلقت انسان بر اساس بهترین تقویم و سپس برگرداندن او به پست‌ترین مقام‌ها است. «و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین». معنای «تقویم انسان» آن است که او را دارای قوام کرده باشند و قوام هر چیز هر وضع و شرطی است که ثبات انسان بدان نیازمند است. تمامی جهات وجود انسان و همه شوونش مشتمل بر تقویم است و انسان به حسب خلقت طوری افریده شده است که صلاحیت دارد به رفیع‌اعلی عروج کند و ابزار و وسائل عمل صالح را به او داده است و «اسفل السافلین» مقام منحطی است که از هر پستی پست‌تر و از مقام هر زیان‌کاری پایین‌تر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۵۴۰). گستردگی مفهوم «تقویم» اشاره به این است که خداوند انسان را از هر



نظر (جسمی و روحی) موزون و شایسته آفرید و استعداد‌های فراوانی در وجود او قرار داد و او را برای پیمودن قوس صعودی عظیمی آماده کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۷، ص ۱۳۸) هدف سوره بیان این معنا است که خداوند انسان را آفریده و جسم و روح او را به بهترین صورت ممکن خلق کرده و به او تمامی امکانات مادی و معنوی را عطا کرده است و او را بر سر دو راهی خیر و شر قرار داده است به طوری که اگر راه خیر و ایمان و عمل صالح را ببیماید می‌تواند به بالاترین درجات و مقام‌های قرب الهی برسد و اگر راه شر را برود می‌تواند در پست‌ترین مقام‌ها ظاهر شود.

با توجه به این که قوام انسان در دو بعد مادی و معنوی است به نظر می‌رسد تفسیر اول صحیح باشد و «تین و زیتون» همان دو میوه معروف باشند. و خداوند با یادآوری دو میوه از بهترین و با خاصیت‌ترین آنها توجه انسان‌ها را به نعمت‌ها و رزق‌های مادی فراوان که برای او آفریده و آنها را وسیله انجام عمل صالح و پیشرفت معنوی قرار داده جلب می‌کند، همچنین «طور سینین و بلد امین» توجه انسان را به نعمت وحی به عنوان بالاترین نعمت معنوی جلب می‌کند.

#### ۱-۴- تشخیص مرجع ضمیر «ها» در آیه «انها لاحدی الکبر» در سوره مدثر

ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ، فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ، إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ، سَأُصْلِيهِ سَقَرَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ، لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ، لَوَاحِةً لِّلْبَشَرِ، عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ، وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيِّقَنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِّلْبَشَرِ، كَلَّا وَالْقَمَرِ، وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ، وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ، إِنَّهَا لَلِأَحَدَى الْكُبْرَى، نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ

در مورد مرجع ضمیر «ها» دو احتمال وجود دارد:

یک- سقر؛ در این صورت معنای آیه این می‌شود: سوگند می‌خورم به سقر که یکی از

بزرگ‌ترین تحولات و دواهی عالم است که بشر را تهدید می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۴۹)

دو- قران؛ قران از نظر انذار یکی از آیات کبرای الهی است.

سوگندهای این سوره عبارتند از: ماه (القمر)، رفتن شب (واللیل اذ ادبر) و آمدن صبح (والصبح اذا اسفر)، همه این سوگندها بر وضوح و ایجاد روشنایی و رفع تاریکی دلالت دارند، لذا باید ضمیر به چیزی برگردد که با این مفهوم تناسب داشته باشد و آن قران است که نور و کتاب مبین است. پس ضمیرها به قران بر می‌گردد و حرف کلا رد گفتار ولید بن مغیره است که قران را سحر خوانده بود.

این سوگندها در حقیقت تصویری از رفتن تاریکی و روشن شدن جهان را در ذهن انسان ترسیم می‌کند و از طریق این صحنه‌پردازی قران را نور و برطرف کننده گمراهی‌ها و تاریکی‌های معنوی می‌داند و به شدت کسانی که این حقیقت را انکار کنند و آن را سحر بنامند تهدید می‌کند.

پیام این سوگندها این است که همان‌طور که ماه شب تاریک را روشن می‌کند قران نیز هدایت کننده انسان و بیم دهنده او از عذاب الهی است. و همان‌طور که با رفتن شب روشنایی روز آشکار می‌شود با آمدن و نزول قران هدایت به همه مردم جهان می‌رسد و گمراهی و ضلالت از بین می‌رود و همان‌طور که با آمدن صبح همه جا روشن می‌شود و انسان خطراتی را که در کمین اوست بهتر تشخیص می‌دهد قران نیز انذار دهنده انسان از خطر گمراهی و مجازات خداوند است. این قران کجا و سحر کجا که خود عین تاریکی و گمراهی است؟ و چنین کتابی شایسته نیست سحر و جادو نامیده شود. اما بازگشت ضمیر به «سقر» با این سوگندها و پیام آنها سازگار نیست.

## ۲- کاربرد ارتباط بین مقسم علیه‌ها در تفسیر

۲-۱- مقصود از سوگندهای ابتدای سوره مرسلات

در این سوره به «مرسلات»، «عاصفات»، «ناشرات»، «فارقات» و «ملقیات» سوگند یاد شده است.

## کاربرد علم مناسبت در تفسیر سوره‌های سوگند دار قران کریم ۱۸۱

«مرسلات» و «عاصفات» به «بادهای پی در پی و تند» و «انبیای گرامی که پشت سر هم بر بشر مبعوث شده‌اند» تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۴۱۵) همچنین به ملائکه‌ای که پشت سر هم فرود می‌آیند و سرعت سیر آنها در رساندن وحی به عنوان استعاره عصف خوانده شده است نیز معنا شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۳۳)

«ناشرات» به بادهایی که خداوند قبل از نزول باران می‌پراکند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۴۱۵)؛ بادهایی که ابرها را می‌گسترانند (همان)؛ ملائکه‌ای که نامه‌های اعمال را می‌گسترانند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص ۱۷۱)؛ ملائکه‌ای که در هنگام نزول بال خود را می‌گسترانند (تفسیر مراغی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۱۷۸)؛ فرشتگانی که صحیفه‌های آسمانی را باز می‌کنند تا وحی آن را بر پیامبر تلقی کنند، همان‌طور که در جای دیگری درباره فرشتگان حامل وحی می‌فرماید: «فی صحف مکرمه مرفوعه مطهره بایدی سفره کرام برره» (عبس: ۱۶)

(طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۲۳۳)

در مورد «ملقیات ذکرا» اختلافی وجود ندارد و مقصود از آن ملائکه‌ای هستند که قران را بر پیامبر اکرم القا می‌کنند. با صرف نظر از سیاق، قسم اول و دوم («مرسلات»، «عاصفات») را می‌توان بر بادهای تند و پشت سر هم تفسیر کرد، ولی قسم آخر (الملقیات) جز ملائکه تفسیر دیگری را نمی‌پذیرد. ولی در این صورت تناسب لازم بین این مجموعه قسم وجود ندارد و این از بلاغت بالای قران بعید است، پس وجه صحیح آن است که این صفات پنج گانه همه با هم اشاره به ملائکه وحی داشته باشند.

### ۲-۲- تفسیر «والد و ما ولد» در سوره بلد

در این سوره به مکه مکرمه: «هذا البلد» و پدر: «والد» و فرزند: «ماولد» سوگند یاد شده است. «والد و ما ولد» به «ابراهیم و تمامی اولاد عرب او» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۴۹۳)؛ آدم و ذریه او (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۰، ص ۶۱)؛ آدم و صلحای از ذریه او (همان)؛ همه پدران

و همه فرزندان (همان)؛ رسول خدا و امت او (همان)؛ ابراهیم و اسماعیل (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۴۴) تفسیر شده است.

تناسب بین مقسم علیه‌ها ایجاب می‌کند که منظور از «پدر و فرزند» چیزی باشد که با شهر مکه: «هذا البلد» تناسب داشته باشد. تفسیر اول (ابراهیم و اولاد عرب او) هر چند با شهر مکه تناسب دارد ولی چون بسیاری از اولاد عرب ابراهیم مانند ابوجهل و ابولهب خود از سران کفر و بت‌پرستی بودند و بعید است که خداوند پیامبر اسلام را با این افراد مقایسه کرده و در سیاق واحدی قرار داده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۵۷۰)، لذا فقط تفسیر آخر (ابراهیم و اسماعیل) باقی می‌ماند که تناسب آن با شهر مکه نیازی به توضیح ندارد. بنابراین بدون شک مقصود از «والد و ما ولد» حضرت ابراهیم و اسماعیل هستند که بنیانگذاران مکه و خانه خدا هستند.

### ۳- کاربرد هر دو تناسب با هم در تفسیر

#### ۳-۱- مقصود از قسم‌های سوره طور

در این سوره به «طور»، «کتاب مسطور»، «بیت معمور»، «سقف مرفوع» و «بحر مسجور» سوگند یاد شده است. و جواب قسم حتمی بودن عذاب پروردگار در روز قیامت است: «ان عذاب ربک لواقع»

در تفاسیر، «طور» به مطلق کوه (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۶۳) و کوه طور که محل مناجات حضرت موسی بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۴۷) تفسیر شده است. در مورد «کتاب مسطور» نیز سه تفسیر وجود دارد: لوح محفوظ (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۶۳)، قران کریم (همان) و تورات (همان)

در این جا «کتاب مسطور» توصیف شده است به «فی رق منشور»؛ رق به ورق (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۶۳)، مطلق آنچه بر روی آن می‌نویسند (همان)، ورق‌هایی از پوست حیوانات (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص ۲۷) تفسیر شده است. و «منشور» به معنای گستردن و

متفرق کردن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۶۳) و ظاهراً منظور از نوشته بودن آن در صفحاتی گشوده، جاری بودن آن و خوانده شدن و مورد عمل قرار گرفتن آن است.

«بیت المعمور» به کعبه (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۶۳) و خانه‌ای در آسمان برابر کعبه که محل زیارت فرشتگان است (همان) تفسیر شده است. و مقصود از سقف مرفوع هم آسمان است و در جای دیگری درباره آسمان می‌فرماید: «والسما رفعها و وضع المیزان» (رحمان: ۷)

درباره معنای «مسجور» در «البحر المسجور» دو تفسیر وجود دارد: یکی شعله‌ور شدن و تیز کردن آتش (راغب، ماده سجر) و دیگری پر و مملو (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۶۲) و آیه به هر دو معنا تفسیر شده است. همچنین گفته شده است: مراد از بحر مسجور دریایی است که آبش خشک شده و در بسترش آتش افروخته باشند. (قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۶۱)

برای دستیابی به تفسیری صحیح از این کلمات باید تناسب بین قسم و جواب آن و تناسب بین مجموعه قسم‌ها و ارتباط بین آنها را در نظر بگیریم و از دقت در هدف کلی سوره نیز غافل نشویم.

از آن جا که هدف کلی سوره تهدید و انذار تکذیب کنندگان روز قیامت است: «ان عذاب ربك لواقع»، لذا باید مقصود از سوگندها چیزهایی باشد که یادآور عظمت و قدرت الهی و یا نزول عذاب بر ظالمان باشد.

علامه طباطبایی مقصود از طور را کوه طور محل مناجات حضرت موسی می‌داند و به تناسب آن منظور از کتاب مسطور را تورات دانسته است، همان‌طور که بیت‌المعمور را کعبه می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۵)

بنابراین تفسیر بین سه سوگند اول تناسب وجود دارد و هر سه دارای قداست بوده و به مساله وحی مربوطند ولی در این صورت این اشکال باقی می‌ماند که تناسب این سه با آسمان و دریای سوزان چیست؟ اشکال مهم‌تر این که در این صورت بین این سوگندها با جواب قسم هیچ ارتباطی وجود ندارد، چون مساله وحی از نعمت‌هایی است که

خداوند به بشر ارزانی داشته است و تناسبی با تهدید شدید بر عذاب که در جواب قسم آمده است ندارد.

به نظر می‌رسد مقصود از طور، کوه طور صرفاً به خاطر قداست وحی نباشد، بلکه منظور یادآوری یک جریان تاریخی مربوط به بنی اسرائیل است که در آن خداوند برای تهدید بنی اسرائیل کوه طور را از جا کنده و بر بالای سر آنها قرار داده و از آنها پیمان گرفته است: «و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اذکروا ما فیه لعلکم تتقون» (بقره: ۶۳)

تفسیر کردن «کتاب مسطور» به تورات با هدف سوره (تهدید) تناسبی ندارد، اما تفسیر آن به لوح محفوظ با این هدف مناسب‌تر است، چرا که مسئله قیامت و علم به آن و زمان وقوع و مشخصات و جزئیات آن همه در این کتاب ثبت است. علاوه بر این در توصیف «کتاب مسطور» ذکر کرده که همواره گشوده است و مورد عمل خواهد بود و این مطلب با تورات سازگار نیست زیرا با تحریف شدن آن کتاب و نزول قران دیگر کسی مجاز به عمل بر طبق تورات نیست.

مراد از «بیت معمور» هم کعبه است؛ هم یادآور عذابی است که خداوند بر اصحاب فیل که قصد ویران کردن آن را داشتند نازل کرد و با این کار آبادانی و امنیت آن را تامین کرد و هم مراسم حج هر ساله در آن با کیفیت مخصوص یادآور قیامت و محشور شدن همه انسان‌ها است.

اگر «مسجور» را به معنای مملو بدانیم در این صورت دو سوگند آخر ما را به آیات عظمت و قدرت خداوند در جهان هستی توجه می‌دهد: یکی آسمان و یکی دریاها و خروشان و پهناور، همان طور که خود در قران تذکر داده است که خلقت آسمان‌ها و زمین بسیار بزرگ‌تر از خلقت انسان‌هاست و کسی که چنین آسمان و زمینی را خلق کرد حتماً بر زنده کردن مجدد انسان‌ها توانایی دارد: «اولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم» (یس: ۸۱)

۲-۳- تفسیر شاهد و مشهود در سوره بروج

در این سوره به «آسمان دارای بروج»، «روز قیامت» و «شاهد و مشهود» سوگند یاد شده است. و جواب سوگند محذوف است و آیات بعدی دلالت می‌کند که آن عذاب سخت شکنجه‌گران مومنین در قیامت است.

به نظر می‌رسد هدف کلی سوره دعوت به صبر و پایداری در برابر شکنجه‌ها و وسوسه‌های کفار و دلداری دادن به مومنین است مبنی بر این که خداوند هم شکنجه‌های آنها را می‌بیند و هم صبر و استقامت آنها را و مومنان را به پاداش الهی وعده می‌دهد و ظالمان را به عذاب خداوند تهدید می‌کند.

«بروج» جمع برج است و برج به معنای هر چیز پیدا و ظاهر است و اگر بیشتر در کاخ‌های عالی استفاده می‌شود به خاطر این است که آنها در نظر تماشاکنندگان آشکار است. و منظور از آن موضع ستارگان در آسمان است. (طباطبایی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۰، ص ۵۰۱)

بدون تردید مقصود از «یوم موعود» روز قیامت است. اما از «شاهد و مشهود» تفسیرهای مختلفی ارائه شده است: تفسیر روح المعانی، موارد زیر را به عنوان تفسیر این آیه نقل نموده است: جمعه و عرفه؛ روز قربان و عرفه؛ فرشتگان و قیامت؛ گواهان و مردم؛ امت اسلام و سایر امت‌ها؛ اعضای بدن و خود آدمی؛ حجرالاسود و حاجیان؛ انبیا و محمد. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۸۶)

این تفسیرها نه بر اساس دلیل و منطقی است و نه با هدف سوره سازگار است و نه با قسم‌های دیگر سوره تناسبی دارد و نه با جواب قسم ارتباطی دارد، اما علامه طباطبایی با استناد به آیه ۴۵ سوره احزاب «انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا» کلمه شاهد در این آیه را بر وجود پیامبر اکرم قابل انطباق دانسته است و مشهود را بر شکنجه‌های کفار و وضع آنها در آخرت (اعمال انسان‌ها).

به نظر می‌رسد که همه سوگندها دارای محور واحدی بوده و در همه مساله «مشاهده و وضوح و عیان بودن» وجود دارد. این سوره در ابتدا با جلب توجه انسان‌ها به برج‌های

آسمان‌ها که برای همه هویدا است، این مفهوم را به ذهن منتقل می‌کند که اعمال و شکنجه‌های کفار مانند این برج‌ها برای خداوند عیان است. هر چند برای مردم عادی حقیقت آنها مخفی است و ممکن است فریب جبروت ظاهری آنها را بخورند. اما قیامت روزی است که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال برای همه انسان‌ها ظاهر خواهد شد. همان‌طور که خود فرموده است: «لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد» (ق: ۲۶) علاوه بر این مومنین بدانند که پیامبر اسلام شاهد بر شکنجه‌های کفار و صبر و استقامت مسلمانان است و حقیقت اعمال هر دو گروه برایش مکشوف است و در قیامت به نفع مومنین و بر ضرر کفار شهادت خواهد داد. پس باید صبر و استقامت پیشه کنند و بر دین حق خود استوار بمانند.

### ۳-۳- تفسیر قسم‌های سوره فجر

در این سوره به «فجر»، «لیال عشر»، «شفع و وتر» و «شب در حال رفتن» سوگند یاد شده است. و جواب قسم محذوف است ولی آیات بعد می‌رساند که این سوگندها برای اثبات این معنا بوده که خداوند به بعضی از خلائق نعمت می‌دهد و از بعضی دریغ می‌دارد و این‌ها همه برای امتحان است. (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج، ۲۰، ص ۴۶۹)

ظاهر «فجر» سوگند به همه صبح‌ها است به طور مطلق (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج، ۲۰، ص ۴۶۹) و آلوسی در روح المعانی، تفسیرهای زیر را برای فجر از قول مفسران نقل نموده است: صبح روز ذی‌الحجه، صبح محرم، صبح جمعه، شب مزدلفه، نماز صبح، از صبح تا شب، شکافته شدن چشمه‌ها از لابلاي سنگ‌ها (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۱۹)

بعضی «لیال عشر» را به اول تا دهم ذی‌الحجه تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج، ۲۰، ص ۴۷۰) و بعضی دیگر آن را به دهه آخر ماه رمضان، دهه اول ماه رمضان یا دهه اول محرم معنا کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۲۰)



درباره «شفع و وتر» اختلاف عجیبی وجود دارد: روز ترویبه هشتم ذی الحجه و روز عرفه (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج ۲۰، ص ۴۷۰)، دو رکعت نماز شفع و وتر در نماز شب (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۱۹)، مطلق نمازها که برخی دو و چهار رکعتی هستند و برخی یک یا سه رکعتی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۴۸۵)، شفع همه انسان‌ها و وتر خداست (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۶۳)، منظور جفت از هر عددی است و عدد از نعمت‌های خداست (قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰، ص ۴۰)، آدم و تر و همسرش شفع است. (همان)، شفع درهای بهشت و وتر درهای جهنم (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۲۰)، شفع روزهای عاد و وتر شب‌های آن است. (همان)

آیه «واللیل اذا یسر» به مطلق شب که می‌گذرد (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج ۲۰، ص ۴۷۰) و شب مزدلفه (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۲۱) تفسیر شده است.

غرض کلی سوره مذمت دنیا و طغیان حاصل از آن است و این که ثروت و فقر علامت محبت یا خواری نزد خدا نیست و این‌ها همه از باب امتحان است؛ در این سوره تعلق به دنیا بدان جهت که طغیان و کفران به دنبال دارد مذمت شده است و اهل دنیا به شدیدترین عذاب دنیا و آخرت تهدید شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج ۲۰، ص ۴۶۶) با توجه به غرض سوره می‌توان گفت که حقیقت و تاویل قدرت و ثروت یا فقر، بسیاری از انسان‌ها پوشیده است و نمی‌دانند که این‌ها برای آزمودن انسان‌هاست، اما سنت خدا بر این است که این حقائق را آشکار کند و سنت امتحان سنتی عمومی در زندگی انسان‌هاست، هر چند ظرف ظهور آنها به طور کامل در قیامت است، آنگاه که ظالمان که از قدرت و ثروت خود سوء استفاده کرده‌اند باطن اعمال خود را مشاهده کنند و پشیمانی همه وجود آنها را فرا می‌گیرد اما چه سود که فرصت‌ها از دست رفته است. سوگندهای این سوره همه در این جهت است که به ما تذکر بدهد که روزی حقائق آشکار خواهد شد و اعمال ظالمان گریبان آنها را در دنیا و آخرت خواهد گرفت. سوگند اول و آخر (صبح و شب در حال سپری شدن) با جلب توجه انسان‌ها به دو پدیده طبیعی که همواره تکرار می‌شوند و هر دو رفتن

ظلمت و آشکار شدن جهان مادی است این مفهوم معنوی را به انسان منتقل می‌کند که سنت و قانون خداوند در جهان، بردن ظلمت و آشکار کردن حقایق درونی انسان‌ها به وسیله امتحان در دنیا است، همان طور که آخرت را نشئه ظهور همه حقائق به به طور کامل قرار داده است.

دو سوگند دیگر هم باید به گونه‌ای تفسیر شود که اولاً با یکدیگر تناسب و هماهنگی داشته ثانیاً با جواب قسم در ارتباط باشند و ثالثاً با هدف کلی سوره هم جهت باشند. بنابراین نکات، به نظرم می‌رسد که «لیال عشر» همان ده شبی است که خداوند به سی شب وعده خود با حضرت موسی (ع) افزود و در نتیجه آن بود که جریان نفاق نهفته در بین بنی‌اسرائیل و سامری‌ها آشکار شدند و حقیقت خود را نمایاندند. و جامعه از لوٹ وجود آنها پاک شد و مورد مجازات خداوند قرار گرفتند، واضح است که این تفسیر کاملاً با سوگند به صبح و شب در حال رفتن هماهنگ است. و از بین تفاسیر نقل شده برای «شفع و وتر» آن تفسیری که بیش‌ترین تناسب را با غرض سوره و سوگندهای دیگر دارد این است که اشاره به عذاب نازل شده بر قوم عاد باشد که هشت روز و هفت شب به طول انجامیده است، «سبعة لیال و ثمانية ايام حسوما» (حاقه: ۷) و حقیقت اعمال آنها بوده است که گریبان آنها را گرفته است. علاوه بر هماهنگی با غرض سوره آنچه این تفسیر را تایید می‌کند مضمون سوره است که در آن از این قوم نام برده است. «الم تر کیف فعل ربک بعدا»

### نتیجه‌گیری

از آنجا که در تفسیر آیات دارای سوگند اختلاف زیادی وجود دارد، برای تعیین یا ترجیح احتمالات تفسیری نکات زیر می‌تواند مفید باشد:

۱- در سوره‌هایی که دارای چندین قسم متوالی هستند، همواره یک محور مشترک بین همه آنها وجود دارد و آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. یافتن و تدبیر در این محور می‌تواند به یافتن تفسیر صحیح از مقسم علیه‌ها کمک کند.

۲- لازم است همواره بین سوگند و جواب آن تناسب و ارتباط وجود داشته باشد. دقت در این تناسب به تفسیر آیات بسیار کمک می‌کند.

۳- دقت در هدف کلی که سوره به خاطر آن نازل شده است بسیار مفید است، زیرا سوگندها و پاسخ آنها همواره در چهار چوب هدف کلی سوره قرار دارند.

۴- آیاتی که پس از جواب قسم قرار می‌گیرند در جهت توضیح و تبیین جواب هستند، توجه به این نکته نیز می‌تواند ما را در یافتن رابطه بین قسم و جواب و در نتیجه تفسیر آیات کمک کند.

این مقاله به بررسی نه سوره از سوره‌های سوگند دار قرآن پرداخته و با استفاده از این روش به تعیین، ترجیح یا رفع ابهام از آنها اقدام کرده است.

\*\*\*\*\*

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، لبنان، بیروت، منشورات محمد علی بیضون.
۳. باقلانی، محمد بن طیب، (۱۴۱۵ق)، إعجاز القرآن (تحقیق أحمد صقر)، قاهره، دار المعارف.
۴. بنت الشاطی، عائشة محمد علی عبد الرحمن، (۱۳۸۲ش)، اعجاز بیانی قرآن (ترجمه حسین صابری)، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۵. بنت الشاطی، عائشة محمد علی عبدالرحمن، (۱۴۲۰ق)، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، دار المعارف، قاهره.
۶. مراغی، احمد مصطفی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر المراغی، لبنان، بیروت، دار الفکر.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، نشر اسماعیلیان.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان، بیروت، دار الشامیة

۹. زرکشی، محمدبن عبدالله، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن (تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم)، بیروت، دار المعرفة.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۰ ق)، الاقسام فی القرآن الکریم: درسه مبسطه حول الاقسام الواردة فی القرآن الکریم، قم، موسسه الامام الصادق (ع).
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (۱۴۱۲ق)، شرح عقود الجمان فی علم المعانی و البیان. القاهرة، مطبعة البابی الحلبی و اولاده.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان (ترجمه: موسوی، محمد باقر)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، ایران، تهران.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ش)، سوگندهای پربار قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)

#### مقالات

۱۹. ایروانی زاده، عبدالغنی، رضائی، علی محمد، (خريف وشتاء ۱۴۳۲-۱۴۳۳ق)، بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، نصف سنویة علمیة محكمة لقسم اللغة العربیة و آدابها بجامعة إصفهان، العدد ۵، ص ۲۳-۳۹.
۲۰. حرّی، ابوالفضل (تابستان ۱۳۹۱)، حسنا، فصلنامه تخصصی تفسیر و علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره ۱۳، مناسبات درونی و بین آیه‌ای در سه سوره سوگند دار قرآن.
۲۱. کدخدایی، مرضیه‌السادات؛ صمدانیان، محسن، (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، بازخوانی معناشناسی سوگندها در سوره فجر با محتوای آن، دوفصلنامه علمی پژوهشی زبانشناختی قرآن، سال هشتم، شماره دوم، ص ۱۱۱-۱۲۶.